Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

A Jurisprudential–Qur'anic Reappraisal of the Foundations for Criminalizing Economic Offenses in Light of the Resilient Economy Model

1. Hekmatollah Tavousasl: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, YI.C., Shahr-e Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Abbas Samavati*: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, YI.C., Shahr-e Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Abbas.samavati@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Tahereh Sadat Naimi: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

ABSTRACT

In Imami jurisprudence, contrary to the common perception, the criminalization of economic offenses is not based solely on explicit religious texts; rather, it rests on a coherent combination of Sharīʿa-based foundations, including the prohibition of unlawful consumption of property (akl al-māl bi-l-bāṭil), the prohibition of cooperation in sin and transgression, the prohibition of acts constituting a means to what is forbidden, the doctrine of blocking the means (sadd al-dharāʾiʿ), and other related principles, as well as rational foundations, including the no-harm rule (qāʿidat lā ḍarar), the principle of public interest (maṣlaḥah), the principles of fiduciary responsibility and social order, and the principle of equitable redistribution of wealth. Employing a descriptive–analytical and ijtihād-based method, the present study explains these two categories of foundations and examines the relationship between them within the framework of the requirements of a resilient economy. The findings indicate that Sharīʿa-based foundations provide the necessary divine legitimacy and normative certainty, whereas rational foundations ensure the dynamism and effectiveness of the jurisprudential system in addressing emerging economic phenomena such as money laundering, currency smuggling, and information-based rent-seeking.

Keywords: *Economic criminalization, resilient economy, no-harm rule, unlawful consumption of property*

How to cite: Tavousasl, H., Samavati, A., & Naimi, T. S. (2027). A Jurisprudential–Qur'anic Reappraisal of the Foundations for Criminalizing Economic Offenses in Light of the Resilient Economy Model. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics, 9*(6), 1-18.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 May 2026
Revise Date: 23 October 2026
Accept Date: 29 October 2026
Initial Publish Date: 10 November 2026
Final Publish Date: 20 February 2028

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

بازخوانی فقهی - قرآنی مبانی جرم انگاری جرائم اقتصادی در پرتو الگوی اقتصاد مقاومتی

۱. حکمت الله طاوس اصل: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. عباس سماواتی*: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Abbas.samavati@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. طاهره سادات نعیمی: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

در فقه امامیه، جرم انگاری جرائم اقتصادی بر خلاف تصور رایج، صرفا بر اساس نصوص شرعی نیست بلکه ترکیبی منسجم از مبانی شرعی مانند: حرمت اکل مال به باطل، حرمت تعاون بر اثم و عدوان، حرمت مقدمه حرام، سد ذرائع و ... همچنین مبانی عقلی شامل قاعده لاضرر، اصل مصلحت، اصل امانت داری و نظم، اصل بازتوزیع منصفانه ثروت و.. است. مقاله حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و اجتهادی، ضمن تبیین این دو دسته مبانی، نسبت سنجی بین آنها را در چارچوب الزامات اقتصاد مقاومتی مورد واکاوی قرار می دهد. یافته ها حاکی از آن است که مبانی شرعی مشروعیت الهی و قطعیت لازم را تامین می کنند و مبانی عقلی زمینه پویایی و کارآمدی نظام فقهی را در مواجهه با پدیده های نوظهور اقتصادی مانند: پولشویی، قاچاق ارز و رانت اطلاعاتی تضمین می نمایند.

واژگان کلیدی: *جرم انگاری اقتصادی، اقتصاد مقاومتی، قاعده لاضرر، اکل مال به باطل*

نحوه استناددهی: طاوس اصل، حکمت الله.، سماواتی، عباس.، و نعیمی، طاهره سادات. (۱۴۰۶). بازخوانی فقهی - قرآنی مبانی جرم انگاری جرائم اقتصادی در پرتو الگوی اقتصاد مقاومتی. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۹(۶)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۷ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۱۹ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهای: ۱ اسفند ۱۴۰۶

مقدمه

یکی از ارکان بنیادین زندگی اجتماعی، اقتصاد است که همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در قوام، استقلال و پایداری جوامع ایفا کرده است. در جهان معاصر، وابستگی‌های اقتصادی متقابل و سلطه نظام‌های مالی جهانی، کشورهای فاقد الگوی بومی را در معرض بحران‌های متعدد قرار داده است. آموزه‌های قرآن کریم، علاوه بر توجه به مسائل اعتقادی و عبادی، جایگاهی ویژه برای تنظیم روابط اقتصادی قائل شده و آن را عامل عزت، اقتدار و استقلال امت اسلامی معرفی کرده است. از منظر وحی، رشد اقتصادی، کسب ثروت مشروع و بهره‌گیری صحیح از امکانات طبیعی و انسانی، نه‌تنها ابزاری برای بهبود معیشت، بلکه زمینه‌ساز تعالی اخلاقی و تقویت بنیان‌های معنوی جامعه است (Tabatabaei, 1992).

امروزه، اقتصاد یکی از مهم‌ترین چالش‌های جوامع اسلامی، به‌ویژه در ایران است. تحریم‌های اقتصادی و فشارهای خارجی، ضرورت بازخوانی و بومی‌سازی آموزه‌های قرآنی در عرصه اقتصاد را دوچندان کرده است. گفتمان «اقتصاد مقاومتی» که توسط اندیشمندان معاصر اسلامی مطرح شده، ریشه در همان آموزه‌های قرآنی دارد و تبدیل آن به گفتمان علمی در حوزه دانشگاهی و سپس تعمیم آن به سطح جامعه، ضرورتی انکارناپذیر برای نیل به استقلال اقتصادی و اقتدار سیاسی به شمار می‌رود (Akhtari, 2013).

از سوی دیگر، در آیات متعددی همچون اعراف/۸۵ و هود/۸۴ـ۸۶ سلامت روابط اقتصادی در کنار یکتاپرستی و پرهیز از فساد، اساس سعادت حقیقی بشر معرفی شده است. همچنین در آیات متعددی از قرآن (بقره/۳، ۴۱، ۴۳، ۸۳، ۱۷۷، ۲۷۷؛ نساء/۳۹؛ انفال/۲ـ۳)، امور اقتصادی هم‌سنگ با اعتقادات و عبادات مطرح شده است. لذا با توجه به آیات مذکور، علامه طباطبایی بر این نکته تأکید می‌کند که اقتصاد در قرآن صرفاً جنبه معیشتی ندارد، بلکه ابزاری برای تحقق قسط و عدالت اجتماعی و بستری برای رشد معنوی انسان‌ها است (Tabatabaei, 1992).

در عین حال، یکی از حوزه‌های نظام‌سازی اقتصادی، حوزه جرم‌انگاری است. از طرف دیگر، تعریف‌های گوناگونی از جرم اقتصادی ارائه شده است. کامل‌ترین تعریفی که در این زمینه وجود دارد عبارت است از: «رفتارهایی که برحسب شیوه ارتکاب و یا به دلیل وسعت خسارت واردآمده توسط آن‌ها به‌راحتی می‌توانند نظم اقتصادی را به‌گونه قابل ملاحظه‌ای برهم زنند و یا اعتماد عمومی را نسبت به صداقت و شفافیت مناسبات تجاری و اقدامات قانونی مقامات و نیز ترتیبات عمومی سلب کنند» (Zeraat, 2012).

مسئله مورد کنکاش در این پژوهش، مبانی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی در فقه امامیه است که تاکنون نظریه‌پردازی متقنی در این خصوص صورت نگرفته است. فرضیه‌ای که درصدد اثبات آن هستیم این است که این مبانی یا شرعی هستند یا عقلی. مبانی شرعی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی در قرآن و سنت عبارت‌اند از: حرمت اکل مال به باطل (نساء/۲۹؛ بقره)، حرمت تعاون بر اثم (مائده/۲) و حرمت مقدمه حرام. از لحاظ عقلی نیز اصول لاضرر، مصلحت (Hashemi, 2002)، نظم و امانت‌داری (یوسف/۵۵) و اصل بازتوزیع منصفانه ثروت (Al-Shahid al-Awwal, 1989) مبنای جرم‌انگاری جرایم اقتصادی به شمار می‌روند.

از لحاظ پیشینه نظری، در هیچ‌کدام از آثاری که به جرایم اقتصادی پرداخته‌اند، مبانی جرم‌انگاری به‌طورکلی و مبانی جرم‌انگاری در فقه امامیه به‌طور خاص، مورد بررسی علمی قرار نگرفته‌اند. در عین حال، هرچند تحقیقاتی در زمینه جرایم اقتصادی در قرآن انجام شده است، لیکن در این آثار نیز خلأ بحث از مبانی دیده شده و این امر سبب شده است به اشتباه، جرایمی مانند سرقت نیز از زمره جرایم اقتصادی به شمار روند. از سوی دیگر، در عالی‌ترین سند و میثاق ملی جامعه ایران، یعنی قانون اساسی، دست‌یابی به استقلال همه‌جانبه و به‌ویژه تحقق استقلال

اقتصادی مورد توجه جدی قرار گرفته است. اصل ۴۳ قانون اساسی، تحقق استقلال اقتصادی، رفع فقر و برآوردن نیازهای در حال رشد انسان‌ها را مورد توجه قرار داده است. در بند ۸ اصل یادشده، در راستای عملیاتی نمودن قاعده نفی‌سبیل با تأکید بر وجه اقتصادی آن، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان بر اقتصاد کشور مورد توجه طراحان قانون اساسی بوده است.

نفی هرگونه سلطه بیگانگان بر مسلمانان اصلی است که در قرآن کریم صریحاً به آن تأکید شده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱). بر طبق مفاد این قبیل آیات، بر مسلمانان لازم است در تمام عرصه‌ها، از جمله در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، به‌گونه‌ای عمل کنند تا زمینه و بستر سیطره‌یابی بیگانگان بر سرنوشت آنان فراهم نگردد و یکی از راه‌های جلوگیری از چنان وضعی، تلاش برای دستیابی به استقلال و خودکفایی است. بنابراین، کشوری که دارای استقلال اقتصادی است می‌تواند استقلال سیاسی و فرهنگی خود را نیز حفظ کند و برعکس، وابستگی اقتصادی منشأ همه وابستگی‌هاست.

نسبت مبانی جرم‌انگاری اقتصادی با اقتصاد مقاومتی در این است که تحقق اقتصاد مقاومتی بدون رجوع نظام‌مند به حقوق اقتصادی قرآنی و نهادینه‌سازی آن‌ها در سطح قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری امکان‌پذیر نخواهد بود. قرآن کریم، به‌عنوان نخستین و اساسی‌ترین منبع معرفتی، حقوقی و ارزشی در جهان اسلام، واجد ظرفیت‌های عظیمی در حوزه اقتصاد و حقوق اقتصادی است. آموزه‌های قرآنی نه‌تنها به بیان کلیات حیات اقتصادی بسنده نکرده، بلکه قواعد الزام‌آوری همچون عدالت، حرمت استثمار، پاسداشت کرامت انسانی، ضرورت شفافیت مالی، وجوب انفاق، حرمت ربا و تحریم اسراف را به‌مثابه اصول حقوقی فراگیر تبیین کرده است.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مبانی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی در فقه امامیه چیست و نسبت آن با الزامات اقتصاد مقاومتی چگونه است؟ فرضیه پژوهش آن است که نظام جرم‌انگاری اقتصادی در فقه امامیه مبتنی بر مجموعه‌ای منسجم از مبانی شرعی و عقلی است که با رویکردی تلفیقی می‌تواند چارچوب حقوقی کارآمدی برای تحقق اقتصاد مقاومتی فراهم آورد.

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی با رویکرد اجتهادی-تفسیری است و داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای از منابع فقهی، حقوقی، تفاسیر قرآنی و مقالات علمی گردآوری شده است. ساختار مقاله بدین شرح است: نخست مبانی شرعی جرم‌انگاری اقتصادی تبیین می‌شود؛ سپس مبانی عقلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد؛ آنگاه نسبت‌سنجی میان این دو دسته مبانی ارائه می‌گردد؛ و در نهایت، کاربست آن در الگوی اقتصاد مقاومتی تحلیل می‌شود.

مبانی شرعی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی

مقصود از مبانی شرعی، اصولی است که از قرآن و سنت استنباط شده و مبنای جرم‌انگاری اقتصادی قرار می‌گیرد. این مبانی، چارچوب‌های صریح و قطعی‌تری برای حرمت اعمال اقتصادی خاص مانند اکل مال به باطل، تعاون بر اثم و مقدمه حرام ارائه می‌دهند. در گستره فقه امامیه، این اصول نه‌تنها به‌عنوان قواعد اخلاقی، بلکه به‌مثابه مبانی الزام‌آور حقوقی در تحلیل جرائم اقتصادی به کار می‌آیند. اولین و مهم‌ترین منبع در فرآیند استنباط برای اخذ احکام فقهی، منطوق آیات قرآنی است. از سوی دیگر، نخستین ویژگی مبانی شرعی، استناد مستقیم آن‌ها به نصوص دینی است. قرآن کریم در آیات متعددی همچون نساء/۲۹ و بقره/۱۸۸، تصرفات باطل در اموال را تحریم کرده و مبنای جرم‌انگاری اقتصادی را فراهم آورده است. این آیات با تعابیری چون «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» دلالت بر حرمت هرگونه تصرف غیرمشروع در اموال دارند.

دومین ویژگی، انسجام درونی این مبانی است. حرمت اکل مال به باطل، حرمت تعاون بر اثم، حرمت مقدمه حرام و سد ذرایع، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته را شکل می‌دهند که هر یک مکمل دیگری در مبارزه با مفاسد اقتصادی است. این انسجام موجب می‌شود نظام جرم‌انگاری اقتصادی در فقه امامیه از یکپارچگی لازم برخوردار باشد.

قاعده حرمت أکل مال به باطل

قاعده حرمت اکل مال به باطل، یکی از ادله اساسی در جرم‌انگاری جرائم اقتصادی است. مستند قرآنی اصلی این قاعده، آیه ۲۹ سوره نساء است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَکُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ» و نیز آیه ۱۸۸ سوره بقره: «وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَی الْحُکَّامِ لِتَأْکُلُوا فَرِیقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». این دو آیه به‌صراحت هرگونه تصرف غیرمشروع در اموال را تحریم کرده و مبنای جرم‌انگاری اقتصادی قرار می‌گیرند.

در بررسی مفردات این قاعده، واژه «آکل» به معنای گرفتن و تصرف در اموال مردم است، «مال» به هر چیزی که مورد رغبت انسان قرار گیرد گفته می‌شود، و «باطل» در مقابل حق به معنای امری است که ثبوت ندارد. علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۸۸ بقره می‌فرماید: این آیه عمومیت دارد و بیانگر آن است که هر تصرف یا دارا شدنی که مطابق با شرع نبوده و از طریق اسباب غیرقانونی حاصل شود، باطل و غیرحق است (Tabatabaei, 1992).

در خصوص دامنه شمول این قاعده، دو دیدگاه میان فقها وجود دارد. برخی همانند صاحب کنزالعرفان و صاحب مصباح الفقاهه، باطل را منحصر به موارد تصریح‌شده در شرع می‌دانند (Fadil al-Miqdad, 2005; Khoei, 1998). در مقابل، فقهایی چون صاحب انوارالفقاهه و شیخ انصاری، تشخیص باطل را به عرف واگذار می‌کنند و معتقدند اگر مراد از باطل، باطل واقعی شرعی باشد، فایده آیه محدود به موارد خاص می‌شود (Makarem Shirazi, 1997; Mohammadi, 2005).

قاعده حرمت تعاون بر اثم و عدوان

قاعده حرمت تعاون بر اثم و عدوان، دومین مبنای شرعی جرم‌انگاری اقتصادی است. مستند قرآنی این قاعده، آیه ۲ سوره مائده است: «وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ». واژه «تعاون» از ریشه «عون» به معنای یاری، دستگیری، حمایت و کمک است و منظور از آن در این آیه، یاری کردن بر گناهی است که از مباشر سر می‌زند (Azarnoush, 2007).

شیخ انصاری در معنای فقهی «اعانت» فرموده است: «اعانت عبارت است از انجام بعضی از مقدمات کاری که دیگری انجام می‌دهد، با قصد انجام و تحقق فعل از آن شخص موردنظر و نه به‌صورت مطلق» (Mohammadi, 2005). همچنین «اثم» در لغت به معنای تقصیر، گناه و جرم است و در معنای اصطلاحی، آن چیزی است که خداوند از آن نهی کرده، خواه گناه صغیره باشد خواه کبیره (Mousavi Bojnourdi, 1998).

در حوزه جرائم اقتصادی، هرگونه تعاون در قالب مشارکت و معاونت در ارتکاب جرم اقتصادی، مصداق تعاون بر اثم است. برای نمونه، اعطای رشوه و پورسانت برای خروج از عدالت و انصاف، از مصادیق تعاون بر اثم محسوب می‌شود. همچنین انتقال و نقل‌وانتقال اموال ناشی از فعل حرام، تسهیل در نقل‌وانتقال و استفاده از این درآمدها، از مصادیق تعاون بر اثم و جرم‌انگاری اقتصادی به شمار می‌رود.

قاعده حرمت انجام مقدمه حرام

قاعده حرمت مقدمه حرام، سومین مبنای شرعی جرم‌انگاری اقتصادی است. هرگاه میان دو شیء چنان وابستگی باشد که یکی متوقف بر دیگری باشد، اولی را ذی‌المقدمه و دومی را مقدمه می‌گویند (Mohammadi, 2005). بر این اساس، هر عملی که ارتکاب یک نهی قانونی، مستلزم ارتکاب قبلی آن عمل باشد، مقدمه حرام نامیده می‌شود (Mohammadi, 2005).

در خصوص حرمت مقدمه حرام دو دیدگاه وجود دارد. برخی فقها معتقدند نه‌تنها اگر مقدمه حرام، الزاماً باعث رسیدن به نفس حرام شود، عمل مقدماتی حرام است، بلکه حتی چنانچه مقدمه حرام به عمل حرام منتهی نگردد، باز فعل مقدماتی حرام محسوب می‌شود (Al-Shahid al-Awwal, 1989). در مقابل، آیت‌الله خویی، به‌عنوان کسی که به حرمت مقدمه حرام اعتقاد ندارد، عملاً بر این امر اذعان می‌کند که چون در محل خود ثابت شده است که به دلیل عدم وجود ملازمه میان مقدمه و ذی‌المقدمه، مقدمه واجب، واجب نیست، لاجرم مقدمه حرام نیز حرام نخواهد بود (Khoei, 1998).

از این اصل می‌توان در جرم‌انگاری شروع به جرم در جرائم اقتصادی استفاده کرد. به‌عنوان نمونه، در قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۲۰۰۸، شروع به تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی جرم‌انگاری شده است. همچنین در بند (د) ماده ۱ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۹۹۰، هرگونه اقدام به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های مالی، اگرچه به خارج کردن آن نیانجامد، قاچاق محسوب و شروع به جرم قاچاق، به‌عنوان یکی از مصادیق جرائم اقتصادی، جرم‌انگاری شده است (Mohammadi, 2005).

قاعده سد ذرائع

قاعده سد ذرائع، چهارمین مبنای شرعی جرم‌انگاری اقتصادی است. «سد» به معنی جلوگیری کردن و «ذریعه» به معنی وسیله است. منظور از این عنوان این است که کارهای مباح و حلالی که وسیله انجام عملی حرام قرار می‌گیرد، حرام و ممنوع باشد؛ مانند فروش انگور به کسی که با آن شراب درست می‌کند، اجاره دادن منزل به کسی که در آن عمل نامشروع انجام می‌دهد و فروش سلاح به کسی که مرتکب جرم آدم‌کشی می‌شود (Mohammadi, 1990).

فقه امامیه خود را با عنوان سد ذرایع آشنا نساخته است، بلکه در این مذهب، تحت عنوان تعاون بر اثم و عدوان و حرمت مقدمه حرام، مسائلی مورد بحث و بررسی واقع می‌شود که مفهوم این قاعده را نیز در برمی‌گیرد (Shekari, 2008). این قاعده در سایر مذاهب اسلامی نیز مورد اختلاف است: مالکی‌ها و حنبلی‌ها از معتقدین به آن هستند، درحالی‌که حنفی‌ها و شافعی‌ها به آن اعتقادی ندارند (Shekari, 2008).

طرفداران این قاعده معتقدند که مقدمات هر عمل ممنوعی، ممنوع و منهی بوده و بدین ترتیب سد ذرایع، یعنی سد و مانع شدن از هر وسیله و مقدمه‌ای که موجب بروز و ظهور عمل حرام و ممنوع می‌شود و به ایجاد آن مساعدت و کمک می‌کند (Shekari, 2008). در حوزه جرائم اقتصادی، این قاعده می‌تواند مبنای جرم‌انگاری فعالیت‌های مقدماتی مانند تبانی در معاملات، اعمال نفوذ برخلاف حق و پول‌شویی قرار گیرد.

مبانی عقلی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی

مهم‌ترین مبانی عقلی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی عبارت‌اند از: قاعده لاضرر، اصل مصلحت، اصل نظم، اصل امانت‌داری و اصل بازتوزیع منصفانه ثروت. این مبانی با تکیه بر عقل مستقل و فطرت الهی، انعطاف‌پذیری و پویایی لازم برای تطبیق احکام با مقتضیات زمان و مکان را فراهم می‌آورند. در واقع، مبانی عقلی مکمل مبانی شرعی در نظام جرم‌انگاری اقتصادی هستند.

نخستین ویژگی مبانی عقلی، استقلال آن‌ها از وحی در مقام کشف و ضرورت است. هرچند این اصول در قرآن و سنت مورد اشاره قرار گرفته باشند، عقل بشر بر اساس فطرت الهی می‌تواند آن‌ها را مستقل از وحی و سنت کشف و ضرورت آن‌ها را درک نماید. این ویژگی موجب می‌شود نظام جرم‌انگاری اقتصادی در مواجهه با پدیده‌های نوظهور اقتصادی کارآمد باقی بماند.

دومین ویژگی، پویایی و انعطاف‌پذیری این مبانی است. در مقابل مبانی شرعی که از ثبات و قطعیت بالایی برخوردارند، مبانی عقلی مانند اصل مصلحت و اصل نظم، به‌دلیل وابستگی به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، قابلیت تطبیق بیشتری با مقتضیات زمان دارند. برای مثال، جرم‌انگاری تخلفات گمرکی یا مالیاتی که در فقه امامیه سابقه نصی صریح ندارد، بر اساس اصل مصلحت و نظم توجیه‌پذیر می‌شود.

قاعده لاضرر

قاعده لاضرر، یکی از معروف‌ترین قواعد حقوق اسلام است که در طول تاریخ فقه نظرات مختلفی پیرامون مفاد و آثار آن ارائه شده است. این قاعده برخلاف قاعده نفی عسر و حرج، به‌طور گسترده‌ای در ابواب غیرعبادی مورد استناد کتب فقهی قرار گرفته است (Shekari, 2008). برخی از فقها اعتقاد دارند این قاعده ضرر و ضرار در بین مکلفین را رفع می‌نماید، لذا شامل باب عبادات نمی‌گردد و به روابط انسان‌ها اختصاص دارد (Makarem Shirazi, 1991).

اگرچه در مورد مفاد این قاعده اختلاف‌نظر وجود داشته است، اما فقها در موارد مختلفی به قاعده لاضرر تمسک نموده‌اند؛ از جمله سقوط فریضه امر به معروف و نهی از منکر در مواضع خوف، رفع وجوب شهادت در هنگام خوف، مفاصه، جعل خیارات مانند غبن، تأخیر، عیب و... در جرایم اقتصادی مانند حرمت احتکار، تدلیس و غش (Al-Kulayni, 1987). البته ظاهراً ضَرَر و ضِراری که در این واقعه به‌وسیله پیامبر اسلام (ص) منتفی شده، نوعی ضرر معنوی است؛ زیرا مرد انصاری از رفت‌وآمد سمره بن جندب هیچ‌گونه ضرر مادی را تحمل نمی‌کرده است (Khomeini, 2002).

در تحلیل قاعده لاضرر در حقوق کیفری، باید مشخص نماییم اصل لاضرر چه نوع حکمی است. پیامبر اسلام (ص) سه نوع حکم صادر می‌کردند: احکام شرعی، احکام قضایی و احکام حکومتی. لذا مفاد قاعده لاضرر در حقوق کیفری بر این مبنا استوار است که پیامبر اکرم (ص) از باب حاکم جامعه، حکم حکومتی صادر نموده و بدین وسیله افراد را از اضرار به غیر منع نموده است. حکم حکومتی بودن قاعده لاضرر این خصوصیت را دارد که بر اساس آن می‌توان برای اعمال مدیریت به‌طور کلی و مدیریت اقتصاد جامعه و کشور اقدام به جرم‌انگاری نمود (Khomeini, 2002).

اصل مصلحت

گرچه در معنای مصلحت و تعریف آن اتفاق‌نظر وجود ندارد، اما برخی فقهای شیعه در تعریف مصلحت گفته‌اند: مصلحت عبارت است از آنچه با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی یا هر دو موافق بوده و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرری باشد (Hashemi,

2002). باوجود تعاریف مختلفی که از مصلحت شده، نقطه اشتراک در تعریف مصلحت، توجه به هر دو جنبه دنیوی و اخروی مصلحت است.

تعریف نسبتاً جامعی که از مصلحت در امور حکومتی به عمل آمده، چنین است: «مصلحت عبارت است از تدبیری که دولت اسلامی به منظور رعایت منافع مادی و معنوی جامعه اسلامی و در راستای اهداف شارع مقدس اتخاذ می‌کند». در قرآن کریم آیه‌ای که مستقیماً به مصلحت اشاره کند، نیست و تنها آیه مبارکه «و شاورهم فی الأمر» (آل‌عمران/۱۵۹) و آیه «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» (نساء/۵۹) را داریم (Hashemi, 2002).

اصل مصلحت در احکام ثانویه و حکومتی می‌تواند مبنای جرم‌انگاری جرایم اقتصادی قرار بگیرد. احکام ثانویه زمانی صادر می‌گردند که به دنبال اوضاع خاص و استثنایی و به سبب ناتوانی از انجام احکام اولی باید به طریق دیگری عمل نمود. احکام حکومتی نیز احکامی هستند که ولی فقیه با توجه به مصلحت جامعه و برای حفظ نظام حکومتی مقرر می‌دارد. به‌عنوان مثال، تجارت بر اساس رضایت طرفین در اسلام آزاد است، اما حرام دانستن تجارت حلال و آزاد تحت عنوان قاچاق کالا حکمی حکومتی است (Hashemi, 2002).

اصل نظم

یکی از اصولی که می‌توان بر اساس آن اقدام به جرم‌انگاری نمود، اصل نظم است. حضرت علی (ع) تقوا و نظم را در یک سطح قرار داده و می‌فرمایند: «اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم» (Ibn Abi al-Hadid, 1984).

از طرف دیگر، جرم‌انگاری بر اساس اصل نظم در امور اقتصادی دارای سابقه در متون فقهی است که در این مورد می‌توان تصرف غیرقانونی را نام برد. تصرف غیرقانونی از جرایم اقتصادی است. فقها در کتب خویش از تصرف غیرقانونی به معنای امروزی و با همان تصوری که امروزه از آن در ذهن حقوقدانان وجود دارد ذکری به میان نیاورده و مطالبی در این خصوص عنوان ننموده‌اند. دلیل این امر نیز فقدان دولت و حکومت به معنای امروز و به وضع فعلی است. مسئله تصرف غیرقانونی در کتاب‌های فقها در مباحث خمس و زکات مورد بحث قرار گرفته و به مواردی در رابطه با مأموران وصول زکات و خمس و موارد مصرف آن‌ها اشاره شده است.

مقررات زکات و خمس و وصول و مصرف آن در موارد معین در قرآن مجید روشن شده است. حالا چنانچه مأموری، مال وصول‌شده به‌عنوان خمس یا زکات را در سایر امور خیریه مصرف کند، از آنجایی که رعایت نظم در امور دینی و دنیوی از واجبات است و مأمور دولت موظف به رعایت نظم در انجام وظیفه خود می‌باشد و با تصرف غیرقانونی در واقع برخلاف نظم عمل کرده است، از این حیث مستحق تعزیر می‌باشد (Nourzad, 2010).

اصل امانت‌داری

اسلام، امانت‌داری یکی از اصول مهم اخلاقی است. در حوزه عمل اقتصادی نیز به‌عنوان اصل اساسی مطرح شده است. خداوند درباره شرایط مدیر اقتصادی بر اصل امانت‌داری به‌عنوان شرط تصدی اقتصادی تأکید می‌کند: «إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص/۲۶؛ یوسف/۵۵). کسانی که اهل خیانت هستند، نباید مسئولیتی به عهده آنان گذاشته شود.

این افراد به‌عنوان «خائنین» معرفی می‌شوند: «وَ مَنْ يَغْلُلْ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ» (آل‌عمران/۱۶۱؛ احزاب/۲۷). لذا هرگونه تصرف در اموال دولتی که بدون مجوز و اذن از طرف ولی فقیه یا قانون باشد، خلاف اصل امانت‌داری تلقی شده و تحت عنوان کلی «خیانت در بیت‌المال» از جرائم اقتصادی تلقی می‌گردد.

جرائمی مانند اختلاس، اعمال نفوذ برخلاف حق، مداخله مقامات مسئول در معاملات دولتی، تبانی در معاملات دولتی و تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت، جرائمی هستند که در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی جرم اقتصادی دانسته شده و مبنای جرم‌انگاری آن‌ها نیز خیانت در امانت نسبت به اموال بیت‌المال است. در عین حال، این ایراد به ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی وارد است که مصادیق خیانت در اموال بیت‌المال را بسیار محدود در نظر گرفته است (Nourzad, 2010).

اصل بازتوزیع منصفانه ثروت

اسلام بر توزیع منصفانه ثروت تأکید نموده است. بر اساس تعالیم حقوقی اسلام در قراردادهای خصوصی، هرگاه قرارداد به‌گونه‌ای باشد که عرفاً موجب بازتوزیع غیرمنصفانه ثروت به نفع یکی از طرفین قرارداد شود، طرف مقابل مجاز است با استفاده از حق خیار، قرارداد مزبور را به‌طور یک‌جانبه فسخ نماید (Al-Shahid al-Awwal, 1989). به‌طورکلی، بخش مهمی از آنچه در فقه اسلامی به نام خیارات شناخته می‌شود، ارتباط نزدیکی با کاستی‌های اطلاعاتی موجود در قراردادها دارد.

به جهت ماهیت خصوصی و غیردولتی قراردادها، مبحث خیارات در این مورد جاری است. لیکن در مورد مسائل مالی دولتی، جرم‌انگاری و مجازات، راهکار حمایت از ارزشی به نام بازتوزیع منصفانه ثروت در جامعه است. به نظر برخی اقتصاددانان، آنچه بازار سرمایه‌داری را به منبع اصلی توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت تبدیل کرده و مصائب اجتماعی فراوانی را به بار آورده، پیش از آنکه ناشی از نقش بازار به‌عنوان فضای اقتصادی مبادله باشد، حاصل چگونگی تعریف نهادهای حقوقی و اخلاقی شکل‌دهنده بازار است (Sharifzadeh, 2012).

از مهم‌ترین نهادهای حقوقی تنظیم بازار نیز جرم‌انگاری نقش ارزش‌های اقتصاد اسلامی، از جمله بازتوزیع منصفانه ثروت است. مالیات، امروزه به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار بازتوزیع ثروت محسوب می‌شود. جرم‌انگاری تخلفات مالیاتی یکی از راهکارهای رسیدن به این هدف است. نکته قابل توجه این است که علی‌رغم این‌که در قانون مجازات اسلامی، جرم مالیاتی از جرائم اقتصادی دانسته شده، لیکن در هیچ‌کدام از قوانین و مقررات مالیاتی، در این خصوص جرم‌انگاری لازم صورت نگرفته است.

نسبت‌سنجی مبانی شرعی و عقلی

نسبت‌سنجی بین مبانی شرعی و عقلی در جرم‌انگاری جرائم اقتصادی می‌توان به چند نکته مهم دست یافت. نخست اینکه تحلیل و بررسی مبانی شرعی و عقلی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی در فقه امامیه حاکی از آن است که این دو دسته مبانی، نه در عرض یکدیگر، بلکه در طول هم و به‌صورت مکمل عمل می‌کنند. مبانی شرعی که مستقیماً از قرآن و سنت استنباط شده‌اند، چارچوب‌های صریح و قطعی‌تری برای حرمت اعمال اقتصادی خاص مانند اکل مال به باطل، تعاون بر اثم و مقدمه حرام ارائه می‌دهند.

دومین نکته، هم‌پوشانی این دو دسته مبانی در مواردی چون قاعده لاضرر است. این قاعده هم مستند روایی دارد و هم عقل مستقل بر لزوم دفع ضرر از جامعه حکم می‌کند. در مقابل، مبانی عقلی با تکیه بر اصولی چون قاعده لاضرر، مصلحت، نظم، امانت‌داری و بازتوزیع منصفانه ثروت، انعطاف‌پذیری و پویایی لازم برای تطبیق احکام با مقتضیات زمان و مکان را فراهم می‌آورند.

سومین نکته، وجود چالش‌ها و شکاف‌هایی میان این دو دسته مبانی است. شکاف نخست در حیطه مبانی شرعی، مسئله اعتباری یا حقیقی بودن حرمت مال است که همچنان محل اختلاف فقها می‌باشد. دوم، در حوزه مبانی عقلی، مسئله «مقدار ضرر لازم برای جرم‌انگاری» در فقه امامیه مسکوت مانده و به سیاست جنایی سپرده شده است. این خلأ نظری موجب می‌شود که مرز میان تخلفات اقتصادی خرد و کلان، و به‌تبع آن، مرز میان تخلف اداری و جرم اقتصادی، چندان شفاف نباشد (Sharifzadeh, 2012).

هم‌افزایی و هم‌پوشانی بر مبنای نظریه دو بال

نظریه «دو بال» بیانگر آن است که مبانی شرعی و عقلی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی در فقه امامیه، به‌گونه‌ای است که هر دو به‌منزله دو بال یک پرنده می‌باشند؛ به‌طوری که بدون یکی از این مبانی، پرواز امکان‌پذیر نیست. در حقیقت، مبانی شرعی، مشروعیت الهی و قطعیت لازم را تأمین می‌کنند و مبانی عقلی، پویایی و کارآمدی نظام فقهی را در مواجهه با پدیده‌های نوین اقتصادی تضمین می‌نمایند.

این هم‌افزایی به‌ویژه در مواردی چون قاعده لاضرر آشکار است؛ زیرا این قاعده هم مستند روایی دارد و هم عقل مستقل بر لزوم دفع ضرر از جامعه حکم می‌کند. همچنین در جرم‌انگاری تخلفات گمرکی و مالیاتی، مبانی شرعی مانند حرمت اکل مال به باطل با مبانی عقلی مانند اصل مصلحت و نظم هم‌پوشانی پیدا می‌کنند و چارچوب منسجمی برای مبارزه با مفاسد اقتصادی فراهم می‌آورند.

بر این اساس، می‌توان پیشنهاد نمود که در نظام‌سازی فقهی حوزه اقتصاد، رویکردی تلفیقی اتخاذ شود؛ به این معنا که مبانی شرعی به‌عنوان چارچوب‌های ثابت و غیرقابل‌تخطی، و اصول عقلی به‌عنوان ابزارهای تفسیری و تطبیقی ایفای نقش کنند. چنین رویکردی، هم مشروعیت شرعی جرم‌انگاری را تأمین می‌کند و هم پاسخگویی فقه امامیه به نیازهای متغیر جامعه اسلامی را ممکن می‌سازد.

تفکیک‌پذیری قلمرو نصوص قطعی در مقابل مصالح متغیر

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها بین مبانی شرعی و عقلی، تفاوت بین قلمرو هر یک و میزان انعطاف‌پذیری آن‌هاست. مبانی شرعی عمدتاً ناظر به رفتارهای اقتصادی مشخصی هستند که در متون دینی به‌صراحت تحریم شده‌اند؛ نظیر رشوه، غصب، قمار، رباخواری و معاملات باطل. در واقع، این مبانی از ثبات و قطعیت بالایی برخوردارند و کمتر در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرند.

در مقابل، مبانی عقلی مانند اصل مصلحت و اصل نظم، به‌دلیل وابستگی به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، قابلیت تطبیق بیشتری با مقتضیات زمان دارند. برای مثال، جرم‌انگاری تخلفات گمرکی یا مالیاتی که در فقه امامیه سابقه نصی صریح ندارد، بر اساس اصل مصلحت و نظم توجیه‌پذیر می‌شود. به همین علت، مرجع تشخیص این نوع جرایم در نظام جمهوری اسلامی، نهادهایی چون مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی هستند که با درک شرایط روز، اقدام به جرم‌انگاری می‌کنند.

این تفکیک‌پذیری به معنای نفی یکدیگر نیست، بلکه به معنای تقسیم کار میان مبانی شرعی و عقلی است. مبانی شرعی، اصول ثابت و غیرقابل‌تخطی را تعیین می‌کنند و مبانی عقلی، چارچوب‌های متغیر و تطبیق‌پذیر را. بر این اساس، نظام جرم‌انگاری اقتصادی در فقه امامیه می‌تواند هم از قطعیت و مشروعیت برخوردار باشد و هم از پویایی و کارآمدی در مواجهه با پدیده‌های نوظهور اقتصادی برخوردار باشد.

چالش‌ها و شکاف‌ها

با وجود هم‌پوشانی نسبی بین دو مبنا، شکاف‌هایی نیز وجود دارد. شکاف نخست در حیطه مبانی شرعی، مسئله اعتباری یا حقیقی بودن حرمت مال است که همچنان محل اختلاف فقها می‌باشد؛ چراکه همچنان که بیان شد، برخی همانند صاحب کنزالعرفان و صاحب مصباح الفقاهه، باطل را منحصر به موارد تصریح‌شده در شرع می‌دانند، درحالی‌که فقهایی چون صاحب انوارالفقاهه و شیخ انصاری، تشخیص باطل را به عرف واگذار می‌کنند. این اختلاف، دامنه شمول قاعده حرمت اکل مال به باطل را در مواجهه با مصادیق نوظهور اقتصادی مانند پول‌شویی و قاچاق ارز، مبهم می‌سازد.

دومین شکاف، در حوزه مبانی عقلی است. مسئله «مقدار ضرر لازم برای جرم‌انگاری» در فقه امامیه مسکوت مانده و به سیاست جنایی سپرده شده است. این خلأ نظری موجب می‌شود که مرز میان تخلفات اقتصادی خرد و کلان، و به‌تبع آن، مرز میان تخلف اداری و جرم اقتصادی،

چندان شفاف نباشد. سیاست جنایی در حال حاضر در ایران بر جرم‌انگاری تخلفات اقتصادی کلان متمرکز است و در زمینه جرم‌انگاری تخلفات خرد، سیاست اغماض را در پیش گرفته است.

با این وجود، لازم است این نکته ذکر شود که بین مبانی شرعی و عقلی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی در گستره فقه امامیه، به‌گونه‌ای است که هر دو به‌منزله دو بال یک پرنده می‌باشند. زیرا در حقیقت، مبانی شرعی، مشروعیت الهی و قطعیت لازم را تأمین می‌کنند و مبانی عقلی، پویایی و کارآمدی نظام فقهی را در مواجهه با پدیده‌های نوین اقتصادی تضمین می‌نمایند. در نهایت، نسبت‌سنجی نشان می‌دهد که فقه امامیه، به‌رغم برخی اختلافات درون‌فقهی، از ظرفیت نظری کافی برای ارائه یک نظام جرم‌انگاری منسجم، عادلانه و کارآمد در حوزه جرایم اقتصادی برخوردار است؛ به شرط آنکه میان مبانی شرعی و عقلی، تعاملی سازنده و نظام‌مند برقرار شود.

کاربست در اقتصاد مقاومتی

تحقق اقتصاد مقاومتی بدون رجوع نظام‌مند به حقوق اقتصادی قرآنی و نهادینه‌سازی آن‌ها در سطح قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری امکان‌پذیر نخواهد بود. مبانی جرم‌انگاری اقتصادی که در فقه امامیه تبیین شد، می‌تواند چارچوب حقوقی کارآمدی برای مقابله با مفاسد اقتصادی و تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی فراهم آورد. در این بخش، کاربست این مبانی در سه حوزه مشخص بررسی می‌شود: جرم‌انگاری تخلفات گمرکی و مالیاتی، مقابله با پول‌شویی و قاچاق ارز، و نقش ولی فقیه و مجمع تشخیص مصلحت.

نخستین حوزه، جرم‌انگاری تخلفات گمرکی و مالیاتی است که بر اساس اصل مصلحت و نظم توجیه‌پذیر می‌شود. این تخلفات در فقه امامیه سابقه نصی صریح ندارند، اما با توجه به مصالح عمومی جامعه اسلامی و ضرورت حفظ نظام اقتصادی، جرم‌انگاری آن‌ها ضروری است. در این چارچوب، دولت اسلامی می‌تواند با استناد به اصل مصلحت، تخلفات گمرکی و مالیاتی را جرم‌انگاری کرده و برای آن‌ها مجازات تعزیری پیش‌بینی کند.

دومین حوزه، مقابله با پول‌شویی و قاچاق ارز بر اساس قاعده حرمت اکل مال به باطل است. این قاعده، هرگونه تصرف غیرمشروع در اموال را تحریم کرده و مبنای جرم‌انگاری اقتصادی قرار می‌گیرد. پول‌شویی و قاچاق ارز از مصادیق بارز اکل مال به باطل هستند که با استناد به این قاعده قابل جرم‌انگاری می‌باشند. همچنین قاعده حرمت تعاون بر اثم، انتقال و نقل‌وانتقال اموال ناشی از فعل حرام را نیز جرم‌انگاری می‌کند.

سومین حوزه، نقش ولی فقیه و مجمع تشخیص مصلحت در تشخیص بطلان عرفی است. در زمان غیبت و به شرط عدم تشکیل حکومت اسلامی، این وظیفه بر عهده مجتهد جامع‌الشرایط است؛ اما در زمان حکومت اسلامی که ولی فقیه به نیابت از امام زمان (عج) عهده‌دار اداره جامعه است، مرجع تشخیص بطلان عرفی، ولی فقیه می‌باشد. لیکن بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی، مرجع تشخیص این بطلان عرفی است که در صورت تأیید شورای نگهبان و عدم مغایرت با شرع مقدس، شکل قانونی پیدا می‌کند.

جرم‌انگاری تخلفات گمرکی و مالیاتی بر اساس اصل مصلحت

جرم‌انگاری تخلفات گمرکی و مالیاتی، یکی از کاربست‌های مهم اصل مصلحت در حوزه اقتصاد مقاومتی است. در فقه امامیه، این تخلفات سابقه نصی صریح ندارند و از این‌رو، جرم‌انگاری آن‌ها بر اساس اصل مصلحت و نظم توجیه‌پذیر می‌شود. احکام ثانویه زمانی صادر می‌گردند که به دنبال اوضاع خاص و استثنایی و به سبب ناتوانی از انجام احکام اولی باید به طریق دیگری عمل نمود.

در جرایم مالیاتی، رفتار ارتکابی به خودی خود جرم نیست، بلکه به دلیل عدم پرداخت مبلغی که حکومت اسلامی پرداخت آن را جهت حفظ نظام اقتصادی ضروری دانسته، این رفتارها جرم‌انگاری شده‌اند. در این جرایم، وصفی که علت مجازات است، عبارت از اضرار به مصالح و

نظام عمومی است. هرگاه این وصف در رفتار مرتکب وجود داشت، مستحق مجازات خواهد بود و حاکم باید او را به یکی از مجازات‌های تعزیری که آن را مناسب تشخیص می‌دهد، محکوم کند.

جرایم گمرکی نیز در زمره احکام تعزیری است که از سوی حکومت وضع شده است. تجارت در اسلام مورد تأکید قرار گرفته و در صورتی که از مکاسب محرمه نباشد، به اندازه جهاد در راه خدا، ثواب و ارزش اخروی دارد. لیکن با توجه به پیدایش مفهوم دولت و ایجاد مرز، دادوستد تحت ضوابط مشخصی درآمده که دولت بر اساس مصلحت‌های نظام اقتصادی آن را تدوین می‌نماید. عدم رعایت این ضوابط در تجارت دو کشور، دادوستد را در حکم قاچاق کالا قرار می‌دهد که امروزه در اکثر قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران، جرم اقتصادی دانسته شده است.

مقابله با پول‌شویی و قاچاق ارز بر اساس قاعده حرمت اکل مال به باطل

قاعده حرمت اکل مال به باطل، مبنای اصلی جرم‌انگاری پول‌شویی و قاچاق ارز در فقه امامیه است. مستند قرآنی این قاعده، آیات ۲۹ سوره نساء و ۱۸۸ سوره بقره است که هرگونه تصرف غیرمشروع در اموال را تحریم کرده است. پول‌شویی به معنای مشروعیت بخشیدن به عواید ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی است که مصداق بارز اکل مال به باطل محسوب می‌شود.

قاچاق ارز نیز از مصادیق اکل مال به باطل است، زیرا موجب اختلال در نظام اقتصادی کشور و تضییع حقوق عموم مردم می‌شود. در قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۲۰۰۸، شروع به تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی با علم به این‌که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم به دست آمده باشد، جرم‌انگاری شده است. این جرم‌انگاری بر اساس قاعده حرمت اکل مال به باطل قابل توجیه است.

همچنین قاعده حرمت تعاون بر اثم، انتقال و نقل‌وانتقال اموال ناشی از فعل حرام را نیز جرم‌انگاری می‌کند. بر اساس این قاعده، هرگونه تسهیل در نقل‌وانتقال اموال ناشی از جرم، خود مصداق تعاون بر اثم محسوب می‌شود و قابل جرم‌انگاری است.

نقش ولی فقیه و مجمع تشخیص مصلحت در تشخیص بطلان عرفی

در نظام جمهوری اسلامی ایران، تشخیص بطلان عرفی در حوزه جرائم اقتصادی، وظیفه‌ای است که بر عهده نهادهای خاصی قرار گرفته است. در زمان غیبت و به شرط عدم تشکیل حکومت اسلامی، این وظیفه بر عهده مجتهد جامع‌الشرایط است؛ اما در زمان حکومت اسلامی که ولی فقیه به نیابت از امام زمان (عج) عهده‌دار اداره جامعه است، مرجع تشخیص بطلان عرفی، ولی فقیه می‌باشد. لیکن بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی، مرجع تشخیص این بطلان عرفی است که در صورت تأیید شورای نگهبان و عدم مغایرت با شرع مقدس، شکل قانونی پیدا می‌کند (Hashemi, 2002).

مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به‌عنوان نهاد سوم، بیشترین ارتباط را با قاعده مصلحت دارد. مجمع با تصویب قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۲ May 1995 و همچنین قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۴ March 1989 اقدام به جرم‌انگاری تخلفات اقتصادی بر اساس اصل مصلحت نموده است. این نهاد با درک شرایط روز و مصالح عمومی جامعه، اقدام به جرم‌انگاری تخلفات اقتصادی می‌کند.

با این حال، اشکالی که به روند و ساختار تعیین و تصویب جرم‌انگاری جرائم اقتصادی و تشخیص بطلان عرفی برمی‌گردد این است که فقه امامیه در این روند، منفعل بوده و صرفاً در مقام بیان مغایرت یا عدم مغایرت مصوبات مجلس با نصوص شرعی است. درحالی‌که اندیشه

سیاسی امام خمینی (ره) بر نظام فقهی امامیه (و نه صرف نصوص فقهی) بنا شده که لازمه ایجاد و حفظ این نظام فقهی، پویایی و عدم انفعال فقه امامیه است. لذا به نظر می‌رسد پیشنهاد موارد مربوط به بطلان عرفی تصرفات در اموال بیت‌المال و مردم و جرم‌انگاری در این حوزه، باید از سوی فقها پیشنهاد شود تا نظام‌سازی فقهی در حوزه اقتصاد اسلامی شکل گیرد.

نتیجه‌گیری

توجه به آنچه گذشت، نتایج زیر حاصل شد: اقتصاد مقاومتی مبتنی بر اموری است که باور و اعتقاد به آن‌ها انگیزه تولیدکنندگان را از اندیشه مادیت محض به تفکر خدایی و معنوی افزایش می‌دهد و نقش بسیار مؤثری در تصحیح رفتارهای انسان، از جمله رفتارهای اقتصادی، دارد. ایمان به این امور، افزون بر آنکه پاداش اخروی کار را افزایش می‌دهد، در دنیا نیز سبب افزایش رزق و روزی می‌شود و انسان را از انحراف‌های مالی و افراط و تفریط در این زمینه بازمی‌دارد.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با تهیه طرح و برنامه می‌توان در کمترین زمان لازم و با صرف حداقل امکانات و سرمایه‌ها، به اهداف موردنظر رسید. از فواید تهیه طرح و برنامه‌ریزی، کاستن از میزان خطاپذیری، خنثی‌سازی تهدیدها و افزایش بهره‌وری می‌باشد. تقسیم کار یکی از شاخصه‌های نظم و انضباط و از اصول مدیریت است. درصورتی‌که این تقسیم‌بندی براساس تخصص، توانایی و استعداد افراد انجام شود، موجب افزایش بهره‌وری و در نتیجه افزایش تولید می‌گردد.

اقتصاد مقاومتی خانواده که به معنای میانه‌روی است، ناظر به چگونگی مدیریت مصرف و تدبیر در این حوزه است. خانواده‌ها با اولویت‌های مصرف و مخارج خانواده، قناعت و زهد، صرفه‌جویی (در تمامی مصارف) و نیز تغییر الگوهای غلط به الگوهای صحیح از طریق آموزش می‌توانند در این زمینه اهتمام ورزند و در تحقق اقتصاد مقاومتی، گام اساسی را بردارند. یافته‌ها حاکی از آن است که اقتصاد مقاومتی باعث عدم وابستگی به واردات کالاهای خارجی و افزایش صادرات کالاها، خدمات و فنون بومی ایرانی را به دنبال خواهد داشت و این روند اگر استمرار یابد، موجب جهش رشد اقتصادی و افزایش سطح رفاه عمومی جامعه خواهد شد.

برخی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد مقاومتی، مصرف‌گرایی است که باعث از بین رفتن بهینه کالا و وسایل تولیدی قابل استفاده می‌گردد. از جمله مصرف‌های بی‌رویه‌ای که در سطح کشور وجود دارد، مصرف بی‌رویه دارو، پوشاک و خریداری مواد غذایی انبوه است. چنانچه تجمل‌گرایی ناشی از زیاده‌خواهی و اسراف است که افزون بر خطرات اخلاقی که برای جامعه دارد، بر روند توسعه و به‌طور کلی اقتصاد جامعه تأثیرات سویی دارد. مضافاً اینکه تفرقه و گرفتار شدن در مسائل حاشیه‌ای باعث عدم تحقق و کند شدن اجرای فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. هرکدام از مصادیق فساد مانند رشوه، اختلاس، رانت‌خواری و... باعث تعطیلی سرمایه‌گذاری‌های سالم اقتصادی، گسترش دلالی، پایین آمدن انگیزه تولید و تجاوز به حقوق مردم و پایمال نمودن حقوق محرومان می‌گردد (Tavousi Asl, 2025). چنانچه کاهش فعالیت‌های تجاری و رکود اقتصادی از عوامل رباخواری است. کاهش پس‌انداز و امکان عدم استفاده دیگر افراد از امکانات موجود، از جمله عوامل اسراف و تبذیر می‌باشد.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود که نهادهای مستقل نظارت بر اقتصاد مقاومتی تشکیل گردد تا بر اجرای دقیق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی نظارت کند و گزارش‌های دوره‌ای از پیشرفت ارائه نماید. همچنین تدوین برنامه جامع پژوهشی در جهت تولید ملی با اولویت‌بندی قرآنی پیشنهاد می‌شود. با توجه به تأکید اسلام بر حمایت از اقشار ضعیف و ایجاد اشتغال مولد، پیشنهاد می‌شود سیاست‌های حمایتی ویژه‌ای برای بنگاه‌های خرد و کوچک طراحی شود تا ضمن ایجاد اشتغال، توزیع عادلانه ثروت نیز تحقق یابد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Economic stability constitutes one of the fundamental pillars of social life and plays a decisive role in the continuity, independence, and resilience of political communities. In contemporary societies, increasing economic interdependence, the expansion of global financial structures, and the vulnerability of economies that lack endogenous institutional models have intensified the need for coherent legal and normative frameworks capable of protecting economic order. Within Islamic thought, the economy is not treated merely as a technical sphere concerned with production, exchange, and consumption; rather, it is regarded as an integral dimension of social justice, ethical responsibility, political independence, and collective welfare. Qur'anic teachings address economic behavior through a set of binding principles that regulate ownership, transactions, distributive justice, lawful acquisition of wealth, financial transparency, and the prevention of exploitation. From this perspective, economic activity is legitimate when it contributes to lawful prosperity, social balance, and the preservation of public rights, while economic practices that undermine justice, facilitate unlawful enrichment, or weaken the economic independence of society may become subject to legal prohibition and criminalization. This normative structure is closely related to the concept of a resistance economy, which emphasizes endogenous capacity, economic independence, resilience against external pressures, productive efficiency, and the prevention of structural vulnerabilities. The intellectual foundations of a resistance economy may therefore be traced to Qur'anic and jurisprudential principles concerning lawful wealth, prohibition of unjust enrichment, avoidance of waste, equitable distribution, and the preservation of collective interests (Akhtari, 2013; Hosseini, 2003; Mohammadi Reyshahri, 2009; Tavousi Asl, 2025). Against this background, the present study examines the jurisprudential and Qur'anic foundations of the criminalization of economic offenses in Imami jurisprudence and evaluates their relationship with the requirements of the resistance economy. The central proposition is that economic criminalization in Imami jurisprudence does not depend exclusively on explicit religious texts, but rather emerges from an integrated system of Sharīʿa-based and rational foundations. The study adopts a descriptive-analytical and ijtihād-based interpretive method and draws upon jurisprudential sources, Qur'anic exegesis, legal scholarship, and works concerning Islamic economic thought in order to clarify how these foundations may provide a coherent framework for addressing both traditional and emerging forms of economic misconduct.

The first category consists of Sharīʿa-based foundations, among which the prohibition of unlawfully consuming property occupies a central position. The Qur'anic principle of *akl al-māl bi-l-bāṭil*, reflected particularly in the prohibitions against consuming one another's wealth through invalid or illegitimate means, provides a broad normative basis for condemning unlawful economic appropriation. The concept of "invalidity" in this context has been subject to jurisprudential debate. One approach limits invalid acquisition to cases explicitly identified by religious law, whereas another allows customary understanding to contribute to the determination of whether an economic

practice is illegitimate. This distinction is particularly important in contemporary economic criminal law because many modern offenses, including complex forms of financial fraud, money laundering, illicit currency transactions, and information-based economic rent-seeking, did not exist in their present institutional forms in classical jurisprudence. A restrictive interpretation may therefore confine the rule to historically recognized categories, whereas a broader interpretation allows the concept of unlawful acquisition to extend to novel practices that violate established legal and ethical standards (Fadil al-Miqdad, 2005; Khoei, 1998; Makarem Shirazi, 1997; Tabatabaei, 1992). The second major Sharīʿa-based foundation is the prohibition of cooperation in sin and transgression. This principle extends liability beyond the direct perpetrator and encompasses forms of assistance, facilitation, participation, and support in unlawful economic conduct. In economic offenses, this may include providing mechanisms for transferring illicit assets, facilitating concealment of criminal proceeds, assisting fraudulent transactions, or enabling corruption through intermediaries. The concept of cooperation thus has substantial relevance to the criminalization of complicity and accessory conduct in economic crimes (Azarnoush, 2007; Mousavi Bojnourdi, 1998). These principles demonstrate that the religious foundations of economic criminalization are not confined to punishment of completed acts but may also encompass networks of assistance and facilitation that make economic wrongdoing possible.

A third Sharīʿa-based basis concerns the prohibition of acts that constitute preliminaries to prohibited conduct. In jurisprudential reasoning, a preliminary act is one upon which the performance of another act depends. The debate over whether a prohibited end necessarily renders its preliminary acts prohibited has generated different positions among jurists. Some scholars consider preparatory conduct unlawful when it is directed toward realization of a prohibited act, while others reject a general necessary correlation between the legal status of the preliminary act and that of the ultimate prohibited act (Al-Shahid al-Awwal, 1989; Khoei, 1998; Mohammadi, 2005). Despite this disagreement, the doctrine provides a useful conceptual foundation for criminalizing attempts and preparatory conduct in serious economic offenses when such conduct poses an identifiable threat to the economic order. Closely related to this principle is the doctrine of blocking the means, according to which conduct that is otherwise lawful may be restricted when it functions as a direct means to an unlawful result. Although Imami jurisprudence does not necessarily employ the doctrine in exactly the same technical form recognized in some Sunni schools, comparable reasoning appears through the principles governing assistance in sin and prohibited preliminaries (Mohammadi, 1990; Shekari, 2008). In contemporary economic regulation, such reasoning may support the criminalization of collusive arrangements, unlawful influence, financial concealment, and preparatory measures used to facilitate corruption or money laundering. These Sharīʿa-based foundations are mutually reinforcing: the prohibition of unlawful acquisition defines the core substantive wrong, the prohibition of cooperation extends responsibility to facilitating actors, and the rules concerning preliminaries and means permit legal intervention before unlawful economic harm is fully realized. Together, they form a relatively coherent religious basis for economic criminalization and demonstrate that the jurisprudential response to economic offenses can operate not only retrospectively but also preventively.

The second major category consists of rational foundations, including the no-harm rule, the principle of public interest, the principle of order, fiduciary responsibility, and equitable redistribution of wealth. These foundations differ from the preceding category because their necessity may be apprehended through independent rational judgment, even when they are also supported by religious texts. The no-harm rule occupies a particularly important position because it has long been

used in Islamic jurisprudence to prevent the imposition of unjustified harm in social relations. Although jurists have differed regarding its precise scope and doctrinal function, it has been invoked in diverse areas of law and may provide a basis for prohibiting economic conduct that causes substantial harm to individuals, the public treasury, market stability, or the general economic system (Al-Kulayni, 1987; Khomeini, 2002; Makarem Shirazi, 1991). The principle of public interest complements this function by allowing legal and governmental authorities to respond to changing social and economic conditions where explicit primary rules do not provide a sufficiently specific regulatory solution. Public interest is particularly significant in the sphere of governmental and secondary rulings, where preservation of the social order and protection of collective welfare may justify criminalization of economically harmful conduct (Hashemi, 2002). The principle of order similarly supports legal intervention where economic behavior disrupts the proper administration of public resources or undermines institutional stability. In this regard, unlawful use or misallocation of public assets can be treated not merely as a property violation but also as a breach of administrative and economic order (Nourzad, 2010). Fiduciary responsibility provides another rational and ethical foundation. Public officials and economic managers are entrusted with collective resources, and misuse of such resources may therefore constitute a form of betrayal of public trust. Crimes such as embezzlement, unlawful intervention in governmental transactions, collusion, and abuse of public authority can thus be understood through the combined logic of property protection, fiduciary duty, and preservation of public confidence.

The principle of equitable redistribution of wealth further extends the rational foundations of economic criminalization by focusing on the structural consequences of economic conduct. Islamic economic thought does not regard wealth distribution as a purely private matter detached from social justice. Contractual institutions, rules concerning options and rescission, taxation, and regulation of public property all reflect concern with preventing excessive imbalance, exploitation, and unjust enrichment. In private law, contractual remedies may operate when informational asymmetries or unfair conditions produce unjust outcomes, whereas in the sphere of public finance, criminalization and punishment may become necessary to protect collective distributive interests (Al-Shahid al-Awwal, 1989; Sharifzadeh, 2012). The relationship between Sharīʿa-based and rational foundations is therefore best understood as complementary rather than competitive. Sharīʿa-based rules provide normative legitimacy, relative stability, and explicit prohibitions, while rational principles provide adaptability and allow the legal system to respond to changing economic phenomena. This interaction is especially evident in areas such as customs violations, tax offenses, money laundering, currency smuggling, and complex abuses of public resources. Customs and tax offenses may lack an explicit classical textual counterpart, but their criminalization can be justified through public interest, social order, and prevention of economic harm. Money laundering and illicit currency transactions, by contrast, may simultaneously fall within the prohibition of unlawful acquisition, cooperation in sin, and the rational principles of public interest and economic order. The two sets of foundations thus function as two interconnected dimensions of a single normative system: one supplies fixed legal and ethical boundaries, while the other facilitates contextual adaptation. This dual structure is particularly important for the resistance economy because economic resilience requires both adherence to stable normative principles and the ability to regulate new economic threats in rapidly changing institutional environments (Akhtari, 2013; Tavousi Asl, 2025; Zeraat, 2012).

The practical application of these foundations to the resistance economy appears in several areas of contemporary economic governance. First, customs and tax violations can be criminalized on the

basis of public interest and the preservation of economic order because evasion of legally established obligations may weaken public finance, distort competition, and undermine collective economic capacity. Second, money laundering and currency smuggling can be addressed through both religious and rational principles because they involve unlawful control or transfer of wealth, facilitate concealment of illicit proceeds, and may destabilize the national economy. Third, the role of governmental and legal institutions is essential in identifying new forms of economic invalidity and translating jurisprudential principles into enforceable legal norms. In a modern legal system, legislative institutions, supervisory bodies, and authorities responsible for determining public interest perform an important mediating function between abstract jurisprudential norms and contemporary economic realities. Nevertheless, a significant challenge remains: if jurisprudence becomes limited to evaluating whether enacted laws contradict explicit religious texts, it may lose its capacity for proactive legal system-building. A dynamic Imami jurisprudential approach requires jurists to participate not merely in negative review but also in the development of normative models capable of identifying emerging economic harms and proposing appropriate legal responses. The integration of jurisprudential analysis with contemporary economic governance could therefore strengthen the legal foundations of the resistance economy by creating clearer criteria for distinguishing administrative violations from serious economic crimes, clarifying the threshold of harm necessary for criminalization, and developing proportionate responses to different forms of economic misconduct. Such an approach would preserve the legitimacy of religious law while enabling it to respond effectively to new financial technologies, complex transactional structures, illicit financial networks, and evolving forms of corruption (Hashemi, 2002; Khomeini, 2002; Nourzad, 2010; Sharifzadeh, 2012).

In conclusion, the study demonstrates that the criminalization of economic offenses in Imami jurisprudence can be understood through an integrated model combining Sharīʿa-based and rational foundations. The former provide direct normative legitimacy through principles such as the prohibition of unlawful acquisition of property, cooperation in sin, prohibited preliminaries, and preventive restrictions on means leading to unlawful results. The latter provide flexibility through the principles of no harm, public interest, social order, fiduciary responsibility, and equitable redistribution of wealth. Their combined application enables the legal system to address both classical forms of economic misconduct and contemporary phenomena such as money laundering, tax evasion, customs violations, currency smuggling, corruption, and abuse of public resources. The analysis further shows that these two categories should not be treated as mutually exclusive domains. Rather, their interaction creates a more comprehensive framework in which fixed normative boundaries coexist with adaptive legal reasoning. This model is highly relevant to the realization of a resistance economy because economic resilience requires not only productive capacity and reduced external dependence but also legal structures that prevent corruption, protect public assets, ensure distributive justice, promote transparency, and maintain public trust. A more systematic use of these jurisprudential foundations in legislation and criminal policy could therefore contribute to the formation of a coherent Islamic economic legal system capable of combining legitimacy, justice, effectiveness, and adaptability. Such a framework would also strengthen the preventive dimension of economic criminal law by allowing legal intervention before harmful conduct develops into large-scale systemic damage. Ultimately, the effectiveness of a resistance economy depends not only on economic planning and production policies but also on the existence of a legally disciplined environment in which illicit enrichment, abuse of public trust, financial opacity, and economically destructive conduct are consistently identified, prevented, and sanctioned.

References

Akhtari, A. A. (2013). *Resistance Economy: Foundations and Strategies*. Amir Kabir.

Al-Kulayni, M. i. Y. q. (1987). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Al-Shahid al-Awwal, M. i. M. a.-A. (1989). *Al-Lum'a al-Dimashqiyya fi Fiqh al-Imamiyya*. Mu'assasat al-Dimashqiyya.

Azarnoush, A. (2007). *Contemporary Arabic-Persian Dictionary*. Ney Publishing.

Fadil al-Miqdad, M. i. A. (2005). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Quran* (Vol. 1). Navid-e Islam.

Hashemi, S. M. (2002). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Mizan.

Hosseini, S. R. (2003). *Economic Development Based on the Quran and Hadith*. Dar al-Hadith.

Ibn Abi al-Hadid, A. a.-H. i. H. A. (1984). *Sharh Nahj al-Balagha*. Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyya.

Khoei, S. A. (1998). *Misbah al-Fiqaha* (Vol. 2). Davari.

Khomeini, S. R. (2002). *Tahdhib al-Usul* (Vol. 3). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Makarem Shirazi, N. (1991). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyya* (Vol. 1). Imam Ali ibn Abi Talib School.

Makarem Shirazi, N. (1997). *Anwar al-Fiqaha*. Imam Ali ibn Abi Talib School.

Mohammadi, A. (1990). *Foundations of Islamic Legal Inference*. University of Tehran Press.

Mohammadi, A. (2005). *Foundations of Islamic Legal Inference* (22nd ed.). University of Tehran Press.

Mohammadi Reyshahri, M. (2009). *Consumption Pattern from the Perspective of the Quran and Sunnah*. Dar al-Hadith.

Mousavi Bojnourdi, S. M. (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyya* (Vol. 1). Nashr al-Hadi.

Nourzad, F. (2010). *Examining the Crimes of Embezzlement and Unlawful Possession of State Property*. Ferdowsi Publications.

Sharifzadeh, M. J. (2012). *Law and Economics in Islam*. Imam Sadiq University Press.

Shekari, R. A. (2008). *Principles of Jurisprudence* (1st ed.). Tarh-e Novin-e Andisheh.

Tabatabaei, S. M. H. (1992). *Persian Translation of Tafsir al-Mizan*. Islamic Publications Office.

Tavousi Asl, H. (2025). *Examining the Economic Legal System in the Holy Quran and the Realization of a Resistance Economy*

Zeraat, A. (2012). *Economic Criminal Law* (1st ed.). Jangal / Javdaneh.